

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

استقامت و پایداری در قرآن* (علمی- پژوهشی)

دکتر سید محمد میرحسینی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

مرتضی قاسمی حامد

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

مسعود شاورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران

چکیده

از مسائل مهم مطرح شده در قرآن، استقامت و پایداری است. با بررسی آیات قرآن مشخص می‌شود که پایداری در قرآن کریم مرتبط با صبر، حلم، ثبات قدم و استقامت است و هر یک از واژه‌های فوق، مرتبه‌ای از پایداری را به خود اختصاص می‌دهند به طوری که صبر و حلم، مقدمه پایداری، ثبات قدم دومین گام و استقامت سومین و مهم‌ترین گام در راه رسیدن به پایداری در قرآن است. عوامل رسیدن به ثبات قدم و استقامت در قرآن از این قرار است: مژده پیروزی دادن در جنگ، یاری خواستن از خداوند و یادآوری نعمت‌های او، داشتن قول ثابت، دوری از وعده و وعیدهای مشرکان و اینکه انسان به راه کج نرود و از مسیر خود منحرف نشود و در عمل خود، پایداری داشته باشد. استقامت و پایداری در قرآن، باعث برخورداری از امداد غیبی و دوری از خوف و حزن می‌شود. برای استقامت و پایداری، مصداق‌هایی نیز در قرآن ذکر شده است که از جمله آنهاست: داستان ابراهیم و پرتاب او به آتش و تبدیل شدن آن به گلستان و هجرت او به سرزمین دیگر برای حفظ ایمان خود از گزند کافران و قربانی کردن فرزند خود و استقامت و پایداری او و فرزندش در این امر.

واژگان کلیدی

صبر، حلم، ثبات قدم، استقامت، پایداری.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mor-mirhoseini89@yahoo.com

mor.ghasemihamed@gmail.com

shavarani@gmail.com

مقدمه

زندگی انبیا و رسولان و صالحان با امر تبلیغ و رسالت و دعوت، پیوند خورده است. بدیهی است که رسالت و تبلیغ، با استقامت و پایداری ارتباط نزدیکی دارد. در قرآن به این مسئله، بسیار اهمیت داده شده و همواره به امر صبر، حلم، ثبات قدم و استقامت تأکید شده است. بنابراین مسئله مهم این است که بدانیم استقامت و پایداری چیست و چه شرایط و نتایج دارد و نیز هریک از واژه‌های صبر، حلم، ثبات قدم و استقامت، چه ارتباطی با مسئله پایداری دارند. مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست.

در این موضوع، مقالاتی چند نوشته شده است: «استقامت و پایداری»، نوشته «ایمان یزدانی‌نیا» که در آن تنها به عوامل، آثار و انواع استقامت به شکلی مختصر پرداخته شده است؛ «استقامت: پایداری در دین»، نوشته «سید عباس رضوی» و «غلامرضا قدمی» که در آن، ضمن بیان مفهوم استقامت، موارد، آثار و موانع آن به طور مختصر مورد بحث قرار گرفته است و «ارزش صبر و استقامت از دیدگاه قرآن» که در آن بیشتر به ارزش صبر و ویژگی‌های آن در قرآن پرداخته شده است. همچنین «سید رضا صدر» کتابی با عنوان «استقامت» نوشته است که در بخش کوچکی از آن، به صورت کلی به آیات استقامت اشاره شده است؛ البته برخی به صورت مصداقی به بررسی استقامت در قرآن پرداخته‌اند؛ مانند مقاله «نگرشی بر استقامت پیامبر در قرآن»، نوشته «ابوطالب عبداللّهی» که در آن، تنها به بررسی صبر پیامبر (ص) در عرصه‌های مختلف نبوت ایشان پرداخته شده است. از آنجا که در همه مقالات فوق، کاستی‌هایی به چشم می‌خورد و از آنجا که این موضوع، نیازمند بررسی‌های بیشتر و مفصل‌تری است تا جایگاه و ارتباط آن با واژه‌های دیگر در قرآن آشکار گردد، در این نوشتار به این موضوع پرداخته شده است.

۱- صبر و حلم، مقدمه پایداری

در قرآن کریم، صبر و حلم مقدمه پایداری است، به طوری که وقتی کسی از این دو صفت عاری باشد، هرگز نمی‌تواند به استقامت و پایداری نائل شود؛

البته می‌توان حلم را در مرتبه‌ای بالاتر از صبر قرار داد چون صبر در عمل ناصواب نیز به کار می‌رود (ر.ک: بقره: ۱۷۵، فصلت: ۲۴، فرقان: ۴۲) ولی حلم، تنها در رابطه با کارهای نیک مورد استفاده قرار می‌گیرد به طوری که یکی از صفات خداوند نیز حلیم است:

۱-۱- صبر

۱-۱-۱- واژه شناسی صبر

راغب اصفهانی در تعریف صبر می‌گوید: «خودداری در تنگنا و گرفتاری. صبر یعنی نگهداری نفس بنابر آنچه مقتضای شرع و عقل است یا نگهداری نفس از آنچه عقل و شرع، مقتضی حفظ از آن است. اگر نگاهداری نفس برای مصیبتی باشد، آن را تنها صبر می‌نامند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴) و متضاد آن، بی‌تابی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۴) طریحی نیز می‌گوید: «نگاهداشتن نفس از آشکار نمودن بی‌تابی ... و صبر، یک مرتبه، با عن استعمال می‌شود همان‌گونه که در معاصی به کار می‌رود و یک مرتبه، با علی استعمال می‌شود همان‌گونه که در طاعات به کار می‌رود.» (طریحی، ۱۴۱۴: ۴۴۸/۱) مصطفوی نیز در این باره می‌گوید: «همانا اصل واحد در این ماده، حفظ نفس از اضطراب و بی‌تابی با سکون و طمأنینه است ...» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۸۲/۶-۱۸۴ و قمی، ۱۴۰۷: ۱۳۴) از جمله مشتقات کلمه صبر، «اصطبار» است که قرشی در باره آن می‌گوید: «خویشتن را وادار کردن به صبر است.» (قرشی، ۱۳۸۴: ۳-۱۰۶/۴)

۱-۱-۲- صبر در قرآن و اقسام و مراتب آن

کلمه صبر، حداقل ۱۰۰ بار در قرآن به کار رفته است. موارد و فواید آن چنین است: صبر باعث پاداش بهشت است. از صفات اهل ایمان، دعوت به صبر است. صبر به همراه تقوی، از امور مهم هستند. صبر منجر به رستگاری می‌شود. در امور زندگی و زناشویی، صبر بهتر است. صبر انبیا در مقابل آزار و اذیت. صبر در هنگام دعوت و رسالت. خدا با صابران است. جنگجوی صابر بر چند دشمن، توان غلبه می‌یابد. آیات الهی برای اهل صبر، قابل درک است. صبر باید برای رضای خدا باشد. خداوند بر اهل صبر، سلام می‌فرستد. صبر همراه توکل است.

صبر به کمک خدا انجام می‌شود. عجله در مقابل صبر است. خیر با صابران است. پیامبران از صابران هستند. صبر بر حوادثی که انسان به آن علم ندارد. صبر، صفت مؤمنان است نه کافران. صبر مقدمه توکل است. صبر برای هدایت دیگران لازم است. خدا صابران را دوست دارد.

صبر به اعتبار متعلقش بر سه قسم است: اول، صبر بر طاعت؛ دوم، صبر از معصیت؛ سوم، صبر در بلا. صبر به لحاظ کیفیت بر چهار مرتبه است: ۱. صبر به نحوی که از او جزع و اضطراب ظاهر نشود و مراد از آن، مطلق صبر است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۷: ۱۳۴)؛ ۲. صبر به نحوی که از او جزع در ظاهر و نه در باطن دیده نمی‌شود؛ ۳. صبری که از محبت و شوق، ناشی شده است و این همان، صبر زیبا است. ۴. صبری که برای عبودیت و بندگی است. (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۸۲/۶-۱۸۴)

مصطفوی برای هریک از مراتب صبر، به آیاتی از قرآن اشاره می‌کند که از این قرارند: مرتبه اول: مانند ابراهیم، ۲۱ و کهف، ۷۸ و ۶۹؛ مرتبه دوم: مانند آل عمران، ۱۸۶ و شوری، ۴۳؛ مرتبه سوم: مانند رعد، ۲۲ و مرتبه چهارم: مانند بقره، ۱۵۵ و ۶۱ و نحل: ۴۲ و ۱۲۷ و احقاف، ۳۵.

بنابراین همان‌طور که مشاهده گردید، صبر دارای مراتبی است. صبر مرتبه چهارم، یعنی صبر برای عبودیت و بندگی، مقدمه پایداری است زیرا عبادات و اعمال عبادی، مستلزم تحمل مشقت‌هایی هستند و کسی که در آن صبر نداشته باشد، به تباهی کشیده می‌شود.

۱-۲- حلیم

۱-۲-۱- واژه شناسی حلیم

راغب اصفهانی در تعریف حلیم می‌گوید: «نگاه داشتن نفس و خوی از هیجان غضب و جمع آن، احلام است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۵۳) طریحی آن را مانند راغب اصفهانی، تعریف می‌کند و می‌گوید: «حلیم از اسماء خداوند متعال است و او کسی است که غضب، او را تحریک نمی‌کند.» (طریحی، ۱۴۱۴: ۴۴۸/۱) ابن‌منظور، آن را به معنای عقل گرفته و می‌گوید: «جمع آن، احلام و

حلموم است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۶/۱۲) مصطفوی نیز می‌گوید: «همانا اصل واحد در این ماده، همان حلم به معنای نگاه داشتن نفس و خوی از هیجان غضب و از احساسات است و حصول حالت سکون و طمأنینه و صبر در مقابل آنچه موافق طبع نمی‌باشد، در مقابل عجله و شتابکاری و حماقت و غضب.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲۷۳/۲).

۱-۲-۲- حلم در قرآن

این کلمه به شکل «حلم»، ۱۵ بار در قرآن به کار رفته است که ۱۱ بار آن درباره‌ی خداوند و ۴ بار، درباره‌ی ابراهیم(ع)، اسماعیل(ع) و شعیب(ع) است. از مقابله‌ی حلم با عقول، معلوم می‌شود که حلم، غیر از عقل است و حلم از اسماء حسنی و صیغه‌ی مبالغه است؛ یعنی مهلت دهنده است. به گناهکاران مهلت می‌دهد و در عذاب آنها عجله نمی‌کند. مهلت دادن، یک نوع بردباری است. (قرشی، ۱۳۸۴: ۱-۱۶۷/۲ و ۱۶۹) از آنجا که این واژه، بیشتر درباره‌ی خداوند به کار رفته است، اهمیت و ارزش آن آشکار است و مشخص می‌شود که حلم مرتبه‌ای بالاتر از صبر دارد زیرا معنای حلم، نزدیک به معنای صبور در خداوند است، با این تفاوت که گناهکار در صفت حلم خداوند، بیشتر از صفت صبور او در عقوبت امان می‌یابد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۴)

۲- ثبات قدم و پایداری

۲-۱- واژه‌شناسی ثبات

راغب اصفهانی می‌گوید: «ثبات در مقابل زوال است.» (راغب اصفهانی ۱۴۱۶: ۱۷۱) طریحی فعل «ثبت» را به معنای «همیشگی نمود و ماندگار شد» می‌داند. (طریحی، ۱۴۱۴: ۲۳۸/۱) مصطفوی نیز می‌گوید: «همانا اصل واحد در این ماده، همان استقرار و دوام چیزی می‌باشد و در مقابل زوال است و این معنی می‌تواند در موضوع یا در حکم یا در قول یا در رأی یا غیره باشد. پس گفته می‌شود: حکم او ثابت است یا قول او ثابت است یا رأی او ثابت است و او کسی است که نفسش ثابت است.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۵/۲)

۲-۲- ثبات قدم در قرآن

یکی از کلماتی که در قرآن برای اشاره به استواری و پایداری مؤمنان به کار رفته، واژه «ثبات قدم» است. این واژه، رابطه نزدیکی با استقامت دارد. از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که دومین قدم در راه رسیدن به پایداری، برخورداری از ثبات قدم است.

۲-۲-۱- فواید ثبات قدم در قرآن

از جمله فوایدی که در قرآن برای ثبات قدم ذکر شده است، از این قرارند:

۲-۲-۱-۱- پایداری در برابر دشمن

خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» (بقره: ۲۵۰) «ثبیت اقدام»، کنایه است از اینکه ایشان را در جهاد، ثبات قدم کند تا فرار نکنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۹۳) «ثبّت اقدامنا» یعنی به ما نهایت قدرت و استواری هنگام جنگ به خاطر دوری از تزلزل، عطا فرما و منظور تنها ثبیت قدم‌ها نیست. (آلوسی بغدادی، ۱۳۹۸: ۱/۱۷۲) عبارت «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا»، تعبیری است که صحنه شکیبایی را به عنوان فیضی از سوی خدا به تصویر می‌کشد که خداوند، آن را بر بالای سرشان می‌ریزد و ایشان را دربر می‌گیرد و همواره آرامش و سکون و تاب و تحمل هول و هراس و مشقت و سختی را بر پیکرشان، ریزان و باران می‌سازد. «ثبّت اقدامنا»، یعنی چه گام‌ها در ید قدرت خدای سبحان است: آنها را به گونه‌ای ثابت می‌دارد که از جای تکان نمی‌خورند و نمی‌جنبند و نمی‌لرزند. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۱/۲۶۳) در ادامه آیه، مشخص می‌شود که یکی از نتایج ثبات قدم، پیروزی آنها بر کفار است و این پیروزی، در پرتو حمایت خداوند حاصل می‌شود؛ پس، ثبات قدم داشتن، باعث پایداری در برابر دشمن می‌شود.

۲-۲-۱-۲- امداد غیبی خداوند

در سوره انفال، خداوند به استواری و پایداری در کارزار، حرکت و پیشروی در پیکار، آمادگی پیدا کردن و تهیه تدارکات برای رزم و نبرد و اطمینان داشتن به پشتیبانی یزدان در جنگ، فرمان می‌دهد. در این راستا، یادآور می‌شود که

چگونه مؤمنان را با یاری فرشتگان، پایدار کرد و با بارش باران به کمکشان شتافت؛ بارانی که از آب آن می‌نوشیدند و با آن، خود را می‌شستند. آن گروه مسلمان را بس بود که احساس کنند که لشکر یزدان با ایشان است تا دل‌هایشان آرام گیرد و در کارزار استوار و پایدار بمانند. بعد از آن، پیروزی به کمک خداوند یگانه حاصل می‌شود. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۱۴۷۲/۳-۱۴۹۸ و مدرسی، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۴. جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد این سوره، ر.ک: غزالی، ۱۴۲۰: ۱۲۷-۱۴۰)

خداوند می‌فرماید: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيَطَّهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال: ۱۱). «ثَبَّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» یعنی تا به سبب باران، جای پای شما سفت و محکم گردد و پاها در شن و رمل فرو نرود. (صابونی، ۱۴۰۶: ۴۹۶/۱) از این آیه، روشن می‌شود که خداوند به کمک مؤمنان می‌شتابد تا در مقابله با دشمن، ثبات قدم داشته باشند.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبُّوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال: ۱۲). جمله «سَأَلْتَنِي...» تا «فأضربوا...» جایز است که تفسیر جمله «أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبُّوا» باشد زیرا کمکی بزرگ‌تر از افکندن ترس و وحشت در دل‌های کافران و تقویتی رساتر از گردن زدن کافران نیست. همچنین جایز است که جمله مذکور، غیر تفسیری و مقصود از تقویت مؤمنان، آشکار ساختن چیزی باشد که مؤمنان با آن، یقین پیدا کردند که به وسیله ملائکه، کمک خواهند شد. علاوه بر آن، جایز است که جمله «سَأَلْتَنِي...» تا «... كل بنان» که بعد از «فَثَبُّوا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است، تلقین اموری به ملائکه باشد که مؤمنان را به وسیله آن پایدار بدارند؛ یعنی خداوند به ملائکه می‌گوید: سخن - سَأَلْتَنِي... - مرا به مؤمنان بگوئید. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۸/۲ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۰۴ و ۲۰۵) خداوند در این آیه به فرشتگان دستور داد که مؤمنان را ثابت قدم و پایدار بدارند. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۱۴۷۹/۳) براساس عبارت «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»، از

جمله نصرت‌های الهی و معجزات نبی (ص)، القای رعب و ترس در قلوب است که از خود آن حضرت، مروی است که فرمودند: «نصرت بالرعب». چنان ترسی به آنها وارد شد که فرار کردند ... (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸: ۸۶/۶)

همچنین خداوند در جای دیگر فرموده است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲). مقصود از ثابت قدم کردن آنها، این است که آنها را با الطاف و حمایت خویش، دعوت می‌کند که بر ایمان و طاعت استوار بمانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۵/۶) در جمله «لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا»، «ثبیت» به معنای تحکیم ثبات و تأکید آن بر این است که ثباتی بعد از ثبات دیگر بر آنان القا کند. گویا ایشان با ایمان به خدا و رسول و روز جزا، بر حق ثابت شده‌اند و به خاطر تجدّد حکم براساس تجدّد مصلحت، خداوند ثبات دیگری به ایشان می‌دهد و نمی‌گذارد از این جهت، ثبات اولشان دستخوش ضعف گردد و کارهایی بر طبق حکم سابق انجام دهند که با مصلحت امروز، سازگاری ندارد؛ پس اینکه قرآن کریم مشتمل بر نسخ و تجدید حکم بر حسب تجدّد مصالح می‌باشد، باعث ثبیت کسانی است که ایمان آورده‌اند و ثباتی بر ثبات آنان می‌افزاید. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۴۶ و ۳۴۷) پس بعد از ثبات قدم داشتن، می‌بایست در جهت تحکیم و ثبیت آن در خود بکوشیم و این امر، مستلزم توکل داشتن بر خدا و کمک خواستن از اوست.

از مجموع سخنان، چنین به دست می‌آید که خداوند به یاری کسانی می‌شتابد که در راه خدا ثابت قدم می‌مانند. نیز روشن می‌شود که کسانی که ثبات قدم دارند، به اعتقاد خود ایمان قلبی دارند و در راه آن، حاضرند جان خود را از دست بدهند؛ از این رو، خداوند به یاری آنها می‌پردازد و در جهت تحکیم این ثبات قدم در آنان می‌کوشد.

۲-۲-۲- عوامل رسیدن به ثبات قدم در قرآن

۲-۲-۱- مؤده پیروزی دادن در جنگ

خداوند می‌فرماید: «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا قُوقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ

بَنَان» (انفال: ۱۲) «فَتَّبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا»، یعنی مؤمنان را مژده پیروزی دهید تا ثابت قدم بمانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۹/۴) پس مژده پیروزی دادن، باعث ثبات قدم می‌شود.

۲-۲-۲- یاری خواستن از خداوند و یادآوری نعمت‌های او

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (انفال: ۴۵) کلمه «ثبات» بر حسب معنایش، اعم از کلمه صبری است که در جمله «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» به آن امر فرموده چون صبر یک نحوه ثبات خاصی است و آن عبارت است از ثبات در مقابل مکروه هم به قلب، بدین صورت که دچار ضعف نگردد و جزع و فزع نکند و هم به بدن، به اینکه کسالت و سهل‌انگاری ننماید، و از جا در نرود و در مواردی که عجله پسندیده نیست، شتاب نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۴/۹) بنابراین در اینجا، می‌خواهد بگوید که ثبات قدم داشتن، نیازمند کمک خواستن از خداوند است که در قسمت بعد به آن اشاره می‌شود: «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، یعنی در موقع جنگ از خداوند یاری بخواهید تا در دنیا، پیروز شوید و در آخرت، رستگار. برخی گویند: یعنی وعده‌های خدا را که درباره پیروزی به شما داده است، به خاطر بیاورید تا پایداری شما زیاد شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۴۲/۴) پس یاری خواستن از خدا و یادآوری نعمت‌های او، باعث ثبات قدم و پایداری می‌شود.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُبِّئْتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكُمْ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ.» (هود: ۱۲۰) پیامبر (ص)، آن اندازه دشواری‌ها و کژراهه‌روی‌ها و سنگینی‌ها دیده که به دل‌داری و غم‌زدایی پروردگارش نیاز پیدا کرده و لازم آمده است که آفریدگارش. او را ثابت قدم و استوار بدارد در عین حال که او، ثابت قدم و شکیبیا بوده و به خداوندگار خود اطمینان و توکل داشته است. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۱۹۳۴/۴) پس طبق این آیه، پی می‌بریم که رسیدن به ثبات قدم، نیازمند یاری و حمایت خداوند است؛ بنابراین برای رسیدن به پایداری، باید از خدا مدد خواست.

۲-۲-۳- داشتن قول ثابت

از جمله عواملی که در آیات قرآن برای ثبات قدم ذکر شده، قول ثابت است. خداوند می‌فرماید: «يُبَيِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ

فِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم: ۲۷) «قول ثابت»، گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به آن وسیله، روحش آرامش یابد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۵۴/۲) منظور از «قول ثابت»، همان کلمه ایمان است که به وسیله براهین محکم به اثبات رسیده است. برخی گویند: یعنی خداوند، مؤمنان را به سبب کلمه توحید و حرمت آن، در زندگی دنیا استوار و ثابت قدم می‌سازد تا لغزش پیدا نکنند و از راه حق، گمراه نشوند و همچنین آنها را استوار و ثابت قدم می‌سازد تا از راه بهشت نیز در آخرت لغزش پیدا نکنند و گمراه نشوند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۸۲/۶) مراد از قول ثابت، قول لا اله الا الله است؛ اگر این قول از مؤمنان، درست و بجا صادر شود، خداوند، ایشان را مورد لطف خود قرار می‌دهد و قدم‌هایشان را استوار می‌دارد زیرا خداوند، خود را بر این امر مکلف کرده و آن را بر عهده خود گذارده است. (ر.ک: خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۷۴/۱۱) خداوند متعال، نزدیک به این معنا را در آیه دیگری، در چند جای از کلامش، خاطر نشان ساخته است. از جمله فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (حم: ۳۰) و نیز «إِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) و این قول که در دو آیه اول بود و کلمه «طیب» که در آیه سوم قرار دارد، چیزی است که خداوند متعال، ثبات قدم اهل آن را در دنیا و آخرت، مترتب بر آن قول دانسته و اثر آن می‌شمرد همچنان که مقابل آن، چیزی است که گمراهی ظالمان و یا شرک مشرکان، اثر آن چیز است و به این بیان، روشن می‌گردد که مراد از آن قول، همانا کلمه توحید و شهادت از روی حقیقت به یکتایی معبود است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۱/۱۲)

معنای اینکه خداوند، مؤمنان را به «قول ثابت» استوار می‌دارد، این است که در دنیا هرچه مورد آزمایش قرار گیرند، از دین و آیین خود دست برنمی‌دارند و در آخرت، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود، هریک از آنها می‌گویند: خدا، پروردگار من و اسلام، دین و محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر

من است؛ آن گاه دو فرشته موکل به هریک از آنان می گویند: با خیال راحت بخواب مانند جوان شاداب و با طراوت. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۴۸) کسانی که قول ثابت دارند، در زندگی دنیا در مدت حیاتشان و در آخرت، یعنی بعد از مرگ و در قبر که منزل اول از منازل آخرت و توقفگاه های قیامت است، به لکنتم نمی افتند. زمانی که از اعتقاد آنها در آنجا سؤال می شود، از امور ترسناک به وحشت نمی افتند. (آلوسی بغدادی، ۱۳۸۹: ۵/۲۱۷)

«ابوسعید خدری» روایت می کند که ما همراه پیغمبر (ص) بر سر جنازه ای بودیم که ایشان فرمودند: أیها الناس! بدانید که این امت را در گور ابتلا کنند. چون مردی را در گور بگذارند و قوم او بروند، فرشته ای می آید که به دست او مطراق^۱ سرکجی می باشد. پس خداوند، او را زنده می کند و آن فرشته، او را می نشاند و می گوید: چه می گویی؟ اگر آن مرد مؤمن بود، می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شریک له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله». آن فرشته می گوید: راست گفتی. آن گاه دری از دوزخ می گشاید و می گوید: بنگر، اگر کافر بودی، این جایگاه تو بود. اما به کافر و منافق می گوید: چه می گویی؟ او می گوید: نمی دانم. به او می گویند: بنگر، اگر مؤمن بودی، این جایگاه تو بود، اما چون کافر شده، دری از دوزخ بر او می گشاید. آن گاه آن فرشته، با آن مطراق بر سر او می کوبد به طوری که همه خلایق صدای آن را می شنوند، مگر جن و انس. بعضی از اصحاب گفتند: ای رسول خدا! هیچ کس نیست که فرشته ای با مطراقی بر سر او بایستد مگر اینکه می ترسد و نمی تواند چیزی بگوید. پیامبر گفت: «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة». (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۱/۲۷۶) بنابراین، قول ثابت، گفتاری است با دلیل و برهان و استوار بر اساس اعتقاد و عزم راسخ که مراد از آن، توحید و ثبات قدم داشتن در حفظ آن است به طوری که توحید را با زبان، جاری سازد و با عمل به سرانجام برساند.

¹ - مراد از «مطراق»، همان «مطرقة» می باشد که به معنای چکش و پتک است (ر.ک: معلوف ۱۹۹۸: ۴۶۵).

خداوند در آیات قبل (ر.ک: ابراهیم: ۲۴-۲۶)، درخت را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که انگار تنه آن ثابت و مستقر در زمین است و شاخ و برگ آن که بر فراشته است و تا آنجا که چشم کار می‌کند، در فضا قد و بالا کشیده است و جلو دیدگان استوار ایستاده است و الهام‌بخش قدرت و شوکت و ثبات و استواری گردیده است؛ در سایه همچون درخت ثابت و استواری که به عنوان ضرب المثل برای سخن خوب و پاک زده شده است، فرموده است: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» و در سایه درخت بد و ناپاکی که به عنوان ضرب المثلی برای سخن بد و ناپاک زده شده است، درختی که از زمین کنده شده است و قرار و آرام و ثبات و استقراری برای آن نمانده است، فرموده است: «و يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ». خداوند، مؤمنان را به خاطر سخن ایمان مستقر در دل‌ها، و ثابت و استوار در فطرت‌ها، و مثمر ثمر با انجام اعمال صالحه پیاپی مانند گار در زندگی، هم در این جهان، در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات، محفوظ و مصون می‌نماید و هم در آن جهان، ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایایی بی‌پایان، جاویدان می‌دارد. آنان را با سخنان قرآن و فرموده‌های پیغمبر و با وعده‌ای که خدا داده است، مبنی بر پیروز گرداندن حق در دنیا و رستگار گرداندن و به آرزوی دل رساندن ایشان در آخرت، ثابت و استوار می‌دارد ... همه اینها، سخنان ثابت و صادق و حق هستند و راه‌های گوناگون، آنها را پراکنده و نابسامان نمی‌دارد و پریشانی و سرگردانی و دلهره به صاحبان آنها دست نمی‌دهد. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۴/۲۰۹۹)

۲-۲-۴- دوری از وعده و وعیده‌های مشرکان

خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَا كَلَّفْنَا كَلْفًا لَوْ كَانَ لَكُنَّ لِيَهُمْ شَيْئًا قَلِيلًا». (اسراء: ۷۴) خداوند در آیه قبل (ر.ک: اسراء: ۷۳) و جاهای دیگر، به تلاش‌های مشرکان برای جلب و تغییر نظر پیامبر اشاره می‌کند ولی شرح و بسط نمی‌دهد تا به این وسیله، لطف و فضل خود را در حق پیغمبر بیان دارد و از محفوظ داشتن و مصون نمودن او از برگرداندن از دین صحبت نماید. اگر خدا او را به حال خود وامی‌گذاشت و استوار و پایدار نمی‌داشت و محفوظ نمی‌کرد، به آنها می‌گرایید.

صاحبان سلطه و قدرت و زر و زور از دعوتگر نمی‌خواهند که یک‌پارچه و یک‌باره، جملگی دعوت خود را ترک بگویند بلکه از او درخواست تعدیلات اندک و کم می‌کنند تا دو طرف معامله به هم برسند. گاهی اهریمن از این راه، رخنه می‌کند و برای او به تصویر می‌کشد که خیر و خوبی دعوت، در به دست آوردن یاران سلطه و قدرت و زر و زور و کشاندن آنان به سوی دعوت است هرچند که این کار، با دست کشیدن از گوشه‌ای و بخشی از دعوت باشد لیکن انحراف ناچیز در اول راه، به انحراف کامل در پایان راه تبدیل می‌گردد. مسئله ایمان به جملگی دعوت است. در دعوت، گوشه‌ای نیست که برتر باشد و گوشه‌ای نیست که کمتر باشد. در دعوت، ضروری و مستحب وجود ندارد. دعوت اگر جزیی از اجزا خود را از دست بدهد، به معجون مرگبی می‌ماند که خواص خود را از دست می‌دهد. صاحبان سلطه و قدرت و زر و زور، گام به گام و آهسته و آهسته و آرام، یاران دعوت را به سوی خود می‌کشند. با تسلیم در بخشی از دعوت، هیبت و وقار و صیانت از دست می‌رود؛ بدین جهت است که خدا بر پیغمبر خود منت می‌نهد؛ به سبب اینکه او را ثابت قدم داشته بر چیزهایی که خداوند فرستاده و او را از گرایش - هرچند اندک - به مشرکان مضمون نموده است. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۲۲۴۵/۴ و ۲۲۴۶) پس پایداری در اینجا به این معنی است که از وعده و وعیدهای مشرکان پرهیزد و رضایت سلطه‌گران را بر رضایت خداوند ترجیح ندهد، البته اینکه در اینجا، خطاب به پیامبر بیان شده است، برای نمونه است و می‌خواهد راه رسیدن به ثبات قدم را نشان دهد.

۳- استقامت و پایداری

۳-۱- واژه شناسی استقامت

راغب اصفهانی می‌گوید: «استقامت درباره راهی گفته می‌شود که بر روی خط هموار می‌باشد و راه حق به آن تشبیه شده است ... و استقامت انسان، یعنی متعهد بودن او در راه مستقیم.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۹۲) طریحی می‌گوید: «استقامت یعنی میانه‌روی در امور ... و استقامت انسان، یعنی ملازم بودن او با راه

(حق)؛» (طریحی، ۱۴۱۴: ۱۵۲۸/۳ و ۱۵۳۲) البتّه باید گفت که استقامت به معنای میانه‌روی، چندان قابل قبول نیست. مصطفوی نیز می‌گوید: «استقامت، بر وزن استفعال، دلالت می‌کند بر طلب قیام در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی و خواه عملی باشد... و ظاهر شد که دوام و استمرار از لوازم حقیقی آن است.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۳۴۲/۹ و ۳۴۳)

۳-۲- استقامت در قرآن

سومین و مهم‌ترین گام برای رسیدن به پایداری در قرآن، استقامت داشتن است. پس کسی که استقامت دارد، از صبر و حلم و ثبات قدم نیز بهره‌مند شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتِ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.» (هود: ۱۱۲) مراد از استقامت، همان ادای مأموریت و رساندن آن و جلوگیری از منهیات الهی است چنان‌که در قرآن، مأمور بدان شده بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۴/۵) مراد از استقامت آدمی در بیک کار، این است که از نفس خود بخواهد که درباره آن امر قیام نماید و آن را اصلاح کند به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حلد کمال و تمامیت خود برسد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷/۱۱). جمله «کَمَا أَمَرْتِ» که قید جمله «فَاسْتَقِمْ» است، مختص به رسول خدا(ص) است و کس دیگری در آن شرکت ندارد زیرا جمله «کَمَا أَمَرْتِ» اشاره دارد به امثال جمله «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» که به طور مسلم، مخصوص به آن جناب است و اگر از همان اول می‌فرمود: «فَاسْتَقِمُوا»، دیگر نمی‌توانست مقیدش کند به امر سابق و بفرماید «کَمَا امرتم.» (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۹/۱۱) معنای جمله، این است که تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد. از ابن عباس نقل شده است: آیه‌ای با مشقّت‌تر از این آیه، بر رسول خدا نازل نشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۷۰/۲ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۲ و ۴۳۳) این استقامت هم در فعل باید، هم در خلق. در فعل، آن است که ظاهر بر موافقت داری و باطن در مخالفت و در خلق، آن است که اگر جفا شنوی، عذر دهی و اگر اذی نمایند، شکر کنی. (میبیدی، ۱۳۷۶: ۴۶۱/۴) استقامتی که در این آیه خواسته شده است، به معنی اعتدال و عبور

در راستای راه، بدون انحراف بدین سو و آن سو است. این چنین چیزی، نیاز به بیداری و هوشیاری همیشگی، تدبّر و تفکر دائمی، بازبینی و بازنگری پیوسته مرزهای راه و جلوگیری از انفعالات بشری دارد. نهی بعد از امر به استقامت، نهی از قصور و کوتاهی در کار و تقصیر و تفریط نیست بلکه نهی از زیاده‌روی و افراط و از حد گذشتن و طغیان و سرکشی است ... این بدان جهت است که امر به استقامت و بیداری و هوشیاری و پرهیزکاری که به دنبال اجرای این فرمان، در درون پیدا می‌شود، گاه به غلو و زیاده‌روی می‌انجامد و این دین را از سادگی و آسانی خود به سختی و دشواری تبدیل می‌کند. خدا دین خود را آن چنان می‌خواهد که آن را بدان‌گونه نازل کرده است و استقامت را در چیزی که بدان امر کرده است، بدون افراط و غلو می‌خواهد چه افراط و غلو، این دین را از سرشت خود بیرون می‌برد، همان‌گونه که تفریط و تقصیر، آن را از سرشت خود بیرون می‌برد. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۱۹۳۱/۴ و ۱۹۳۲) پس ارزش استقامت تا اندازه‌ای است که خداوند متعال، پیامبر خود را به آن امر می‌کند و اگر پیامبر استقامت نداشته باشد، نمی‌تواند از پس مأموریت خود برآید.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ.» (فصلت: ۶) «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ»، یعنی از راهش منحرف نشوید و با عبادت و اطاعت، به سویش روی آورید همان‌طور که گفته می‌شود «استقم الی منزلک»، یعنی از راه منزلت به سوی دیگری رو گردان مشو. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۹) «فاستقیموا» به معنی مقابله با انکار اعجاز و نبوت از سوی مشرکان است. (آلوسی بغدادی، ۱۳۸۹: ۹۸/۸) پس راه رسیدن به استقامت، این است که به راه کج نرود و از مسیر خود منحرف نشود و در عمل خود، پایداری داشته باشد.

۳-۲-۱- فواید استقامت در قرآن

۳-۲-۱- برخورداری از امداد غیبی

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» (فصلت: ۳۰) اینکه به

مؤمنان به دوستی فرشتگان در دنیا و آخرت، مژده داده شده است و اینکه در بهشت، آنچه را بخواهند برای آنها آماده است، دال بر این است که استواری و پایداری در ایمان و عمل، از شریف‌ترین عبادت‌های خدا و از پراج‌ترین مسلک‌هاست و درجه نهایی کمال در آن است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۲/۴) به این ترتیب، ارزش استقامت آشکار می‌شود که خداوند برای این اشخاص، برکات خود را نازل می‌کند و آنها را یاری می‌نماید.

«ان الذین قالوا ربنا الله» اشاره دارد به توحید اقرار، «ثم استقاموا» اشاره دارد به توحید معرفت. توحید اقرار، عامه مؤمنان و توحید معرفت، عارفان و صدیقان را دربر می‌گیرد. ... توحید معرفت که از آن به استقامت تعبیر شد، یعنی در تصدیق به نهایت تحقیق رسد و در حدائق حقایق ایمان به قدم صدق و یقین بخرامد و بر جامه صراط مستقیم قدم ثابت دارد، ... پیر طریقت گفت: صحبت با حق، دو حرف است: اجابت و استقامت؛ اجابت، عهد است و استقامت، وفا؛ اجابت، شریعت است و استقامت، حقیقت است؛ درک شریعت، هزار سال به ساعتی در توان یافت و درک حقیقت، ساعتی به هزار سال در نتوان یافت. (ر.ک: میدی، ۱۳۷۶: ۵۲۹/۸) ماندگاری، صبر و شکیبایی بر تکالیف و وظایف، قطعاً کار دشوار و بزرگی است؛ بدین خاطر است که سزاوار این نعمت بزرگ و لطف سترگ، در پیشگاه خدا است. شایان همنشینی و همدمی با فرشتگان و دوستی و رفاقت و مودت و محبت ایشان است. این چیزهایی است که در آن چیزی پدیدار و نمودار است که خدا درباره ایشان روایت می‌فرماید؛ فرشتگان به دوستان مؤمن خود می‌گویند: نترسید. غمگین نباشید. شما را مژده باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد. ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۳۱۲۱/۵ و ۳۱۲۲) روایت شده است که پیامبر (ص) بعد از قرائت آیه، بر منبر گفت: یعنی راه مستقیم توحید و طاعت خدا را ادامه دادند و بعد از آن، مانند روباه به حيله و نیرنگ پرداختند. منظور این است که آنها در تمام سلوک و اخلاق و احوال و اعمالشان، بر شریعت خدا پایدار ماندند و مؤمنان حقیقی و مسلمانان صادق بودند. از بعضی از عارفان در مورد تعریف کرامت سؤال شد،

گفتند: استقامت و پایداری، عین کرامت است. در موقع مرگ، فرشتگان رحمت بر آنان وارد می‌شوند و به آنان مژده داده و می‌گویند: از احوال قیامت که با آن رو به رو می‌شوید، نترسید و در مورد خانواده و مال دنیا که به جا گذاشته‌اید، افسرده خاطر نگردید چون در مورد آن، ما جانشین شما می‌شویم. (صابونی، ۱۴۰۶: ۱۲۲/۳) پس استقامت در درجه‌ای بالاتر از پذیرش زبانی قرار دارد و بعد از آن، رخ می‌دهد و کسی که به آن پردازد، از امداد غیبی خداوند بهره‌مند می‌شود.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا.» (جن: ۱۶) «و ان لو استقاموا علی الطریقه» اختلافوا فی تأویلها، فقال قوم لو استقاموا علی الطریقه الحق و الایمان و الهدی فکانوا مؤمنین مطیعین لاسقیناهم ماء غدقا کثیراً واسعاً ینبت زروعهم. (مبیدی، ۱۳۷۶: ۱۰/۲۵۴ و ۲۵۵) اولین سبب رفاه و آسایش، نزول آب باران است. زندگی بر چرخه آب می‌گذرد. این پیوند میان ماندگاری بر راه و میان رفاه و آسایش و استقرار در زمین، حقیقت برپا و برجایی است. عرب‌ها نیز وقتی بر راه بودند، سرزمین‌ها و ارزاق زیاد بر آنها گشوده شد و وقتی از راستای راه کناره‌گیری کردند، زمین هم خیرات و برکات خود را از ایشان باز گرفت تا وقتی که به راستای راه برمی‌گردند و بر آن، استوار و ماندگار می‌مانند؛ آن وقت است که وعده خدا درباره‌ی ایشان، تحقق می‌پذیرد و پیاده می‌شود. صبر و شکیبایی بر رفاه و آسایش و شکر و سپاس آن را به جای آوردن و در رفاه و آسایش، خوبی و نیکی کردن و خوب و نیک ماندن، سخت‌تر و کمیاب‌تر از صبر و شکیبایی بر سختی و دشواری و رنج و گرفتاری است، دشواری‌ها و سختی‌ها در دل انسان، مقاومت و هوشیاری و پایداری را برمی‌انگیزد (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۶/۳۷۳۴ و ۳۷۳۵) گفته شده که سوره جن، بعد از بازگشت پیامبر از سوی ثقیف و آزار و اذیت آنها نازل شده است (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۶/۳۷۲۴ و ۳۷۲۵) بنابراین، مقابله با سختی‌ها و قرار گرفتن در آن، پایداری انسان را برمی‌انگیزد و در واقع، سختی‌ها مقدمه پایداری هستند. اگر کافران ایمان می‌آوردند و بر شریعت خدا، پایدار و مستقیم می‌ماندند، روزی آنها را وسیع

می‌گردانند و در دنیا به آنان گشایش می‌دادیم و علاوه بر نعمت‌های ابدی آخرت، روزی دنیای آنها را فراوان می‌دادیم و بدین ترتیب، به عزت و افتخار دنیا و آخرت نائل می‌آمدند. (صابونی، ۱۴۰۶: ۴۶۰/۳) از این آیه، روشن می‌شود که استقامت و پایداری در راه حق ارزش دارد و نه پایداری در راه باطل. پس این استقامت است که باعث نزول موهبت الهی می‌شود.

۳-۱-۲- دوری از خوف و حزن

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳) مراد از اینکه گفتند «رَبُّنَا اللَّهُ»، اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان و یگانگی او در آن است. و مراد از استقامتشان در مقابل شهادت خود، این است که از آنچه که شهادت به حقانیتش می‌دهند، منحرف نمی‌شوند و رفتاری بر خلاف آن و بر خلاف لوازم آن نمی‌کنند. «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، یعنی در پیش روی خود، هیچ خطر احتمالی ندارند و هیچ عقابی، حتی احتمالی در انتظارشان نیست و به همین جهت، خوف ندارند و نیز هیچ مکروه قطعی و محقق‌ی ندارند و به همین جهت، اندوهی نخواهند داشت چون همیشه خوف، جایی پیدا می‌شود که پای احتمال خطری در بین باشد و اندوه، وقتی به دل می‌آید که خطری واقع شده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۶/۱۸) «ربنا الله» فقط جمله‌ای نیست که گفته می‌شود و تنها عقیده‌ای نیست که به درون بدود و به دل برود و بس بلکه این سخن، برنامه کاملی برای زندگی است و هرگونه تلاش و هرگونه رویکردی و هرگونه حرکتی و هرگونه اندیشه‌ای را دربر می‌گیرد و ترازویی را می‌گذارد و نصب می‌دارد که برای اندیشه و احساس، مردمان و اشیا، اعمال و افعال، واقعه‌ها و رخدادها، رابطه‌ها و تماس‌ها و خویشاوندی‌ها و پیوندها در سراسر گستره این هستی به کار می‌رود و بدان سنجیده و ارزیابی می‌شود. استقامت و ماندگاری و استمرار و دوام و ثبات بر این برنامه، پله‌ای است که به دنبال پذیرش همین برنامه پیش می‌آید. استقامت و پابرجایی و آرامش نفس و اطمینان دل و استقامت و ماندگاری احساس‌ها و اندیشه‌هایی که بر دل می‌گذرد، اینها باید سست و لرزان و پریشان نگردند و دچار

شک و تردید نشوند: از اینجا و آنجا نداها و فریادهایی برای منحرف کردن و به کژراهه کشاندن بلند می‌شود و به گوش می‌رسد. استقامت بر راستای برنامه «ربنا الله»، بعد از شناخت آن و برگزیدن آن، قرار دارد و پیش می‌آید. کسانی که خدا، شناخت و استقامت را بهره‌ایشان می‌سازد، گروه گزیده‌ای هستند. چنین کسانی «فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» هستند. (ر.ک: قطب، ۱۴۱۷: ۳۲۵۸/۶ و ۳۲۵۹) پس طبق این آیه، کسانی که استقامت می‌ورزند، از خوف و حزن به دور می‌شوند.

۴- مصداق‌های استقامت در قرآن

زندگی پیامبران با استقامت و پایداری در دعوت و رسالت عجین است. مصداق‌هایی از این استقامت و پایداری، در قرآن ذکر شده است که از این قرارند:

۴-۱- سرگذشت ابراهیم (ع) و پرتاب او به آتش و تبدیل شدن آن به گلستان و هجرت او به سرزمین دیگر برای حفظ ایمان خود از گزند کافران و قربانی کردن فرزند خود و استقامت و پایداری او و فرزندش در این امر: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ.» (صافات: ۱۰۲)

۴-۲- سرگذشت یعقوب (ع) و استقامت او در حزن و فراق فرزندش یوسف (ع): «وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ.» (یوسف: ۱۸)؛ «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.» (یوسف: ۸۳)؛ «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ.» (یوسف: ۸۴)؛ «قَالُوا أَأَنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.» (یوسف: ۹۰)

۴-۳- سرگذشت ساحران و استقامت آنها، بعد از ایمان به موسی (ع) و تهدید و شکنجه از سوی فرعون: «قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْآيَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا.» (طه: ۷۲)؛ «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا أَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ.» (شعراء: ۴۱)

۴-۴- صبر موسی(ع) در مقابل فرعون: سوره شعراء.

۴-۵- سرگذشت هجرت جوانمردان کهف به غار، به خاطر حفظ ایمان خود: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف: ۹)؛ «إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰)؛ «فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف: ۱۱)؛ «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» (کهف: ۱۲)؛ «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا» (کهف: ۱۴)؛ «هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (کهف: ۱۵)؛ «وَإِذْ اعْتزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا.» (کهف: ۱۶)

۴-۶- استقامت سپاهیان طالوت در مقابل جالوت: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.» (بقره: ۲۴۹)

نتیجه

۱. صبر و حلم، مقدمه پایداری است به طوری که وقتی کسی از این دو صفت عاری باشد، هرگز نمی‌تواند به استقامت و پایداری برسد. از جمله موارد و فواید صبر در قرآن، از این قرار است: صبر باعث پاداش بهشت است؛ از صفات اهل ایمان دعوت به صبر است؛ صبر به همراه تقوی از امور مهم هستند؛ صبر منجر به رستگاری می‌شود؛ صبر انبیا در مقابل آزار و اذیت؛ صبر در هنگام دعوت و رسالت؛ خدا با صابران است؛ جنگجوی صابر بر چند دشمن، توان غلبه می‌یابد؛ صبر باید برای رضای خدا باشد؛ پیامبران از صابران هستند؛ صبر صفت مؤمنان است نه کافران؛ صبر مقدمه توکل است؛ صبر برای هدایت دیگران لازم است و

خدا صابران را دوست دارد. از آنجا که واژه حلم، بیشتر درباره خداوند با عنوان حلیم به کار رفته، اهمیت و ارزش آن، آشکار و مشخص می شود که حلم مرتبه ای بالاتر از صبر دارد.

۲. دومین قدم در راه رسیدن به پایداری در قرآن، برخورداری از ثبات قدم است. فواید ثبات قدم: پایداری در برابر دشمن و امداد غیبی خداوند. عوامل رسیدن به ثبات قدم: مژده پیروزی دادن در نبرد، یاری خواستن از خداوند و یادآوری نعمت های او، داشتن قول ثابت و دوری از وعده و وعیدهای مشرکان.

۳. سومین و مهم ترین گام برای رسیدن به پایداری در قرآن، استقامت داشتن است؛ بنابراین کسی که استقامت دارد، از صبر و حلم و ثبات قدم نیز بهره مند شده است. راه رسیدن به استقامت در قرآن، این است که انسان به راه کج نرود و از مسیر خود منحرف نشود و در عمل خود، پایداری داشته باشد. استقامت و پایداری در قرآن، باعث برخورداری از امداد غیبی و دوری از خوف و حزن می شود.

۴. آیات قرآنی گویای این واقعیت است که استقامت و پایداری از صفات مهم و مورد تأکید خداوند است و انبیای الهی در امر رسالت خود، آن را دارا بوده اند. در نتیجه، مؤمنان با الگوگیری از پیامبران، باید خود را برای نائل شدن به این ویژگی، آماده و تربیت کنند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۳. آلوسی بغدادی، ابی الفضل شهاب الدین محمود، ۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالفکر.
۴. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی محمد، ۱۳۶۶ش، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیه.

۶. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دارالكتاب العربی.
۷. صابونی، محمدعلی، ۱۴۰۶ق، ۱۹۸۶م، **صفوة التفاسیر**، چاپ پنجم، بیروت: دارالقلم، مکه: مکتبه جده.
۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۱۱. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۴ق، **مجمع البحرین و مطلع النیرین**، قم: مؤسسه البعثه.
۱۲. طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، **تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلام.
۱۳. غزالی، محمد، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م، **نحو تفسیر موضوعی لسور القرآن الکریم**، چاپ چهارم، بیروت: دارالشروق.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۴ش، **قاموس قرآن**، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. قطب، سید، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م، **فی ظلال القرآن**، چاپ بیست و پنجم، قاهره: دارالشروق.
۱۶. قمی، عباس، ۱۴۰۷ق، **الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم**، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۷. مدرس، محمدتقی، ۱۳۸۶ش، **سوره های قرآن: درون مایه ها و محورها**، ترجمه محمدتقی صابری، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۸. مصطفوی تبریزی، حسن، ۱۴۱۶ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. معلوف، لوئیس، ۱۹۹۸م، **المنجد فی اللغة و الاعلام**، چاپ سی و هفتم، بیروت: دارالمشرق.
۲۰. میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۷۶ش، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، به اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.